



برلین - ۱۴ اپریل ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

جنگالهای "روشنفکران" برهنه جان



عجیب دنیائی ست، دنیای "تعلیم یافتگان" و "چیزفهمان" و "روشنفکران" و "...". یکی فلسفه بافی میکند و دیگری زبانبازی و تفرقه اندازی و سومی به دنبال تخریب است؛ به دنبال تخریب اشخاص و به دنبال تخریب اقوام و بالأخره به دنبال تخریب کاخ منبع وطن. یکی تی میگوید و دیگرش تیاق. آن بر سر این میزند و این بر سر آن. یکی در پی انهدام افغانستان است و دیگری در فکر توتہ توتہ کردن وحدت و یگانگی مردم. یکی میخواهد این خاک را بفروشد و دیگرش کلنگ و کُدال دشمن در دست گرفته میخواهد این خانه مشترک را تکه تکه کند و به ویرانه ای مبدل سازد؛ و چنین است دنیای اسرار و فکر ذکر و سبحة و زُنار "تعلیم یافتگان و چیزفهمان و روشنفکران".

جنگ بین فارسی و پشتو؛ جنگ بین فارسی و دری؛ جنگ با افغان و نام افغانستان؛ جنگ بین پوهنتون و دانشگاه؛ این آن را فاشیست نامیدن و آن این را به فاشیسم متهم ساختن و بالأخره جنگ ناشناس با پته خزانه و ... همه و همه از چهره و رخسار و وجنات یک قشر خاص جامعه ما خوانده میشود، که قشر "تعلیم یافتگان" و "چیزفهمان" و "روشنفکران" و "... هستند. اگر "یوتوب" را باز کنید، تمام این کش و کوک و صدها بار بدتر و وحشتناکتر از آن را به چشم سر و به گوش هوش دیده و شنیده میتوانید.

ضمن یکی ازین کلیپها کسی، که خود را "احسان پاکزاد" معرفی میدارد، نمایان میگردد، و چه عجب است، که همین آقای "احسان پاکزاد" بر رویدادهای قرن اخیر وطن چنبال انداخته و به گفته خودش "فاشیسم قبیلوی" را میکوبد. بلی؛ خواننده ارجمند! کسی، که "احسان" نام دارد و تخلص "پاکزاد" را اختیاراً انتخاب کرده است - درست همین شخص - بر فاشیسم و فاشیسم قبیلہ میبازد!!! خوب توجه فرمائید خوانندگان عزیز، که ضمن چند سطر آتی چه میخواهم بگویم. من از تحلیل لغوی و دستوری کلمه مرکب "پاکزاد" برخاسته، عرایضم را پیش میکشم:

"پاکزاد" از نگاه صرف زبان دری، از دو پهلو تشریح شده میتواند، که هر دو به نتیجه واحد معنایی ره میبرند:

۱ - کلمه "پاکزاد" مخفف صفت فاعلی "پاک زاده" است؛ و "پاک زاده" به کسی اطلاق میگردد، که از مادر "پاک" به دنیا آمده باشد!!!

۲ - به حیث صفت، مرکب از "پاک" و "زاد". کلمه "زاد" در معنای "فرزند" است؛ چنان، که "زاد و ولد" گوئیم و یا در ترکیبات "آدمیزاد و پریرزاد و نیکزاد و بدزاد..." میبینیم. ضمن مثل "زاد مائی خطا نیائی" (زاد ماهی ...)، که یکی از ضرب الامثال مشهور کابلی ست، نیز "زاد" در معنای "فرزند" استعمال شده است.

بلی؛ در هردو صورت عین معنی و مفهوم به حاصل می‌آید. میدانیم و به نکوئی میدانیم، که حامل تخلص "پاکزاد"، کلمه "پاکزاد" را عمداً و قصداً و به رضاء و رغبت خود و شاید هم به افتخار اختیار کرده است. خوب توجه کنید: کسی، که از مادر زاده میشود، در "زاده شدن" خود هیچ رول و نقشی ندارد. ولی امر مسلم و بدیهی این است، که هرکسی، که از مادر زاده میشود، "پاک" است و هیچ و کوچکترین آلودگی بی در نهادش سراغ شده نمیتواند؛ فارغ ازین، که از کدام مادر و در کدام نقطه روی زمین به دنیا می‌آید. نتیجه این میشود، که همه مردم جهان "پاکزاد" هستند. حالا اگر کسی از ابنای بشر برخیزد و ادعاء کند، که تنها و تنها او "پاکزاد" است و "پاک زاده شده است"، تلوياً این نکته را میرساند، که هرکس دیگری، که به دنیا می‌آید، آلوده است و ناپاک است و چتل است و کثیف است!!! این دید، ذاتاً نه تنها یک دید فاشیستی و بلکه فرافاشیستی و مافوق فاشیستیست، بلکه یک دید ضد بشری و ضد تمام جهان انسانیت نیز هست!!!

گناه چنین شخصی ازین خاطر مُضاعف و بلکه به طاقت n میشود، که او قصداً و آگاهانه چنین توهین بی بند و بارانه را بر تمام ابنای انسان و به کل جهان بشریت روا میدارد؛ و چنین دیدی هزاران بار بدتر از هر نوع فاشیسم است. حالا اگر چنین شخصی برخیزد و بر "فاشیسم قبیله" خُرده بگیرد، فقط خود را مسخره و اللوک و به اصطلاح عوام کابلی "گوه سر چوبک" میسازد!!!

"کور خود و بینای مردم"، که گفته اند دیگر شاخ و دُم ندارد!!!

دیده میشود، و به روشنی روز روشن کابل دیده میشود، که چنین اشخاص برای "فصل کردن" مردم ما کمر بسته اند، نه برای "وصل کردن" ایشان!!!
یک زمانی صاحبدردی از مغز المان فرموده بود:

خاک بر تحصیل بی حاصل شود این "محصل‌ها" همه مغربزده ست
بعد ازین، شاگرد دهقان می‌شوم دهکده از بهر من، دانشکده ست

بلی؛ راست میگفت آن وطندار گرامی، که یادش هزاران بار به خیر و به خوبی باد. راست فرموده بود آن افغان دلسوخته و دلسوز، که یگانگی و زیست باهمی و مُدارا و ماماشات را باید از توده های مردم آموخت، که همه باهم و در کنار هم و بی غل و غش بسر می‌برند؛

– اگر هندوستند و یا مسلمان و یهود و گبر و ترسا و نصارا؛

– اگر سفید هستند و یا سیاه و یا مختلط و گدو و د؛

– اگر این زبان را گپ میزنند و یا آن زبان را.

توده های عام و عوام بی سواد ما، هیچگاه و هرگز در بند و در گرو درگیریها و یکدگرکوبیهائی نیستند، که قشر به اصطلاح "دانسته" و "فہیم" بدان مبتلایند. گوئی "فساد" در پای "سواد" است و چه خوب است، که توده های ملیونی و دهها ملیونی مردم ما از برکت "بی‌سوادی" ازین بلا و بلیّه در امان هستند!!!

و عجب!

کسانی، که در دامان و در آغوش گرم و نرم و در غُندی خیر باخترزمین و کشورهای مرقّه و به اصطلاح "متمدن" غنوده اند، برای مردم وطن نسخه شفاء مینویسند و هدایت میدهند و دوا و پرهیزانه تجویز میفرمایند. بابا جان:

«کل آگه طیبیب میبود، سر خوده دوا میکد.»

بگذارید، که مردم داخل وطن، خود تصمیم بگیرند. نسل امروز دیگر آن نسلِ "خوبرده" دیروز نیستند. ایشان اینک بیدار شده اند و از زبانشان آتش میپرد. دادن و فرستادن رهنمود برای نسلی، که خود آتش کپه میکنند، دور از تأمل و تدبّر و تعقل است. بگذارید، که مردم ما و آنانی، که سرنوشت خود را با سرنوشت وطن خمیر کرده و دودسته دامن افغانستان را مُحکم گرفته اند، خود تصمیم بگیرند.

و تا سرنوشت مردم به دست خودشان رقم نخورد، هرگز کار سربراه نمیشود.

یادداشت:

اصطلاحات "تعلیم یافتگان" و "چیزفهمان" و "روشنفکران" و "... را داخل گیمه گرفته ام و این از خود حکمتی دارد. بدین ترتیب:

– یکی این، که این مقولات مفهوم کلی ندارند و دربرگیر تمام افراد قشر خود نیستند

– و دگر این، که طرز تفکر آلودگان این قشر، اگر مورد قبول دیگران هم باشد، هرگز مورد پذیرش من نیست!!!
در عنوان جهت حفظ و مُراعات ظاهر، ترکیب "برهنه جان" را پرداختم و این در اصل و ذات خود همان اصطلاح خاصّ عوامّ کابلیست، که معمولاً بی پرده و پوست کنده بر زبان رانده میشود، و من اینک از ترس سوتّه سانسور و دانگ تکفیر و تعزیر "عفت کلام" منسوبان و بسایت ها، به خود اجازه بر زبان راندنش را نمیدهم!!!



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

جنگالهای "روشنفکران" برهنه جان

Maroofi_k_janjaalhaaye_roshanfekraane_berahnajaan.pdf